

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال دوم/ شماره چهارم/ زمستان ۱۳۹۳

پیوند آیه ها و آرایه ها در مرصاد العباد

حسن حیدری^۱

چکیده

مرصاد العباد یکی از آثار با شکوه نثر فارسی در قرن هفتم است. دوره ای که ادب فارسی از حیث تأثیر پذیری از قرآن و حدیث و ادب عربی در اوج است. نویسنده کتاب، توانسته است با استفاده هنرمندانه از آیات قرآن و احادیث نبوی و بر اساس سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت، مسیر سیر و سلوک عرفانی را ترسیم کند. در این مقاله تأثیر کلام وحی بر مرصاد العباد بررسی شده است. این جستار نشان می دهد که نجم الدین رازی ضمن حفظ سنت مشایخ تصوف در استفاده از قرآن و حدیث، در به کار گیری آیات وحی در ساختار تألیفی مرصاد العباد و در محتوای آن نوآوری داشته است. حوزه استفاده او از کلمات و متن آیات از یک واژه تا یک بند است. در قسمت برون متنی یا ساختار تألیفی، نویسنده در نحوه انتخاب نام فصل ها و باب ها و نامگذاری آنها از کلمات آیات و متن آیات بهره برده است. هم چنین در قسمت درون متنی و محتوا، نجم رازی با مقاصد مختلفی مانند استناد، استشهاد، تأویل و تفسیر، هم از متن آیات و هم از ترجمه آنها استفاده کرده و دست به ترکیب سازی و تصویر سازی زده و انواع آرایه های بلاغی را آفریده است. این ترکیب ها و تصویر ها بیشتر از نوع اضافه تشبیهی است که یک رکن آن کلمه قرآنی یا ترجمه آن است.

کلمات کلیدی: آیات وحی، مرصاد العباد، تأثیر پذیری، ترکیب، تصویر، آرایه.

مقدمه و بیان موضوع

یکی از شاخصه های عمده متون دوره اسلامی استفاده از قرآن کریم است. استفاده از کلام وحی و احادیث نبوی در زبان و ادب فارسی به تبعیت از ادب عربی رواج پیدا کرده است. سابقه این موضوع به مرحله آغازین شعر و نثر فارسی و پیش از رواج سبک موسوم به عراقی می رسد که یک ویژگی آن کاربرد آیه و حدیث است. نخستین نمونه های موجود شعر فارسی، متضمن

***تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۲

^۱ نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

آیات قرآنی هستند . در تاریخ سیستان - حین بحث از فتوحات یعقوب لیث سیستانی در سال ۲۵۳ هجری، یعنی هفتاد سال قبل از تولد رودکی - آمده است که شاعران او را به تازی مدح کردند اما او « عالم نبود در نیافت محمد بن وصیف حاضر بود و دبیرسایل او بود و ادب نیکو می دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود ، پس یعقوب گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت ؟ محمد بن وصیف سگری پس شعر پارسی گفتن گرفت ... » (۱۳۸۱: ص ۲۱۶). دریک بیت از سه بیت نقل شده این کتاب بخشی از دو آیه قرآنی دیده می شود :

لمن الملک بخواندی تو امیرا به یقین با قلیل الفئه کت داد بران لشکر کام

غیر از این ، در همین کتاب ، معدود بیت های دیگری از محمد بن وصیف سیستانی به فارسی هست که باز استفاده از آیه قرآنی را نشان می دهد :

قول خداوند بخوان فاستقم معتقدی شو و بر آن بر بایست

(ص ۲۵۶)

استفاده از منبع لایزال وحی در متون ادب فارسی طی قرنهای امتداد یافت و هر چه از عمر آن گذشت، حد استفاده استنادی و اقامه حجت از قرآن به کاربرد زینتی و هنری رسید و آثار ماندگار ادبی به وجود آورد که یکی از آنها مرصاد العباد اثر نجم الدین رازی معروف به نجم دایه است . مرصاد العباد، جلوه گاه تأثیر پذیری نثر پر شور فارسی از کلام وحی و محصول ذوق و هنر یک عارف ادیب، در ترکیب آیه و آرایه است . مرصاد العباد از حیث لفظ و معنا موید نظر کسانی مثل لویی ماسینیون و نیکلسون است که ریشه عرفان را در درون اسلام جستند و نه کسانی که ریشه آن را به بودائیزم ، هندوئیسم ، مسیحیت و مانند آنها رسانده اند . (رک : پطروشفسکی ، ۱۳۶۴: ص ۳۲۹-۳۳۳). کتابی که اولین عبارت آن با یک آیه آغاز شده و اساس فصل ها و باب های آن هم با تمسک به قرآن بنا نهاده شده است « در اول هر فصل آیتی از قرآن و حدیثی از پیغامبر مناسب آن فصل آورده آید تا تمسک به کتاب و سنت بود » (ص ۲۹).

این اثر محصول دوره ای است که نثر فارسی در اثر استفاده از زبان و ادب عربی و بخصوص کلام وحی و حدیث نبوی ، به مرحله بلندی از تکامل رسیده است. شاهد این تکامل و گسترش حوزه فارسی گوئی و فارسی نویسی آنکه در همین اوایل نیمه دوم قرن هفتم که وقت شیخ اجل، سعدی، پس از بازگشت از عراق به شیراز - که اتابکان سلغری آن را از یورش مغول ایمن کرده اند - خوش است و گفتار طرب انگیز و طیبت آمیزش را در گلستان ثبت می کند ، نجم

الدین رازی هم در بخشی از آسیای صغیر یعنی ترکیه امروزی - که در اختیار سلجوقیان روم است - به خواهش دوستان خویش مجموعه ای به فارسی در سیر و سلوک عرفانی بر سه پایه شریعت ، طریقت و حقیقت می نویسد . نیز ، اندکی پیش از حضور نجم رازی در آسیای صغیر ، سهروردی در آنجا مشغول تألیف و تصنیف بوده است . باز در همان سال ها و همان سرزمین جلال الدین بلخی که از خرد سالی بدانجا رفته و از بلای مغول دور شده ، چنگ مثنوی را ساز می کند و غزلیات شمس را به نوا در می آورد . در مجموع ، جمعی از عالمان و عارفان بزرگ فارسی گوی در قرن هفتم ، در این حوزه ، مشغول فعالیت علمی بوده اند .

در این جستار می خواهیم نحوه بازتاب آیات قرآن را در مرصاد العباد بررسی کنیم و بدانیم که نویسنده مرصاد العباد چگونه ساختار و محتوای کتاب خود را با بهره گیری از آیات وحی ، تدوین می کند و سعی دارد نثر فارسی را با آیات وحی تلفیق کند .

پیشینه تحقیق:

موضوع کلی استفاده از قرآن در متون نظم و نثر از همان زمان حیات رسول خدا (ص) آغاز شده و به تبع آن ، پژوهش در تأثیر قرآن و حدیث بر متون ادبی نیز از همان دوره های نخستین رواج ادب عربی شروع شده است . در اواخر قرن چهارم (۳۸۹ق) یک ادیب ایرانی عربی نویس یعنی ابومنصور ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ ق) کتاب مستقلی به نام «الاعتباس من القرآن الکریم» را برای امیر غزنوی ، نصر بن ناصر الدین برادر محمود غزنوی تدوین می کند و در آن ضمن بررسی تأثیر پذیری ادب عربی از قرآن ، حداقل دو فصل مستقل به آرایه های ادبی مقتبس از قرآن اختصاص می دهد که متضمن شواهدی از هر سه نوع دانش بلاغت یعنی بدیع و بیان و معانی است . (رک : ثعالبی ، ۱۴۲۹ : ص ۲۹۶-۳۲۱) . ثعالبی بر آن است که شخص پیامبر (ص) با کمال فصاحت زبان و عذوبت بیان ، در سخنان خود از معانی و الفاظ قرآن استفاده کرده است و سپس صحابه و تابعین و همه طبقات مردم چنین کرده اند : « هذا النبی افصح العرب لهجه و اعذبهم عذبه و احسنهم إفصاحاً و بیاناً و أرجحهم فی الحکمه البالغه میزناً ، قد إقتبس من معانی القرآن و الفاظه فی الكثير من کلامه و الجم الغفیر من مقاله و کذلک السلف الأفضل من الصحابه و التابعین - رضی الله عنهم أجمعین - و من بعدهم إلی یومنا من کل طبقه ...» (همان ، ص ۷۷) .

در میان فارسی گویان نیز ، چنان که اشاره شد استفاده از قرآن و حدیث از دوره نخستین رواج ادب فارسی معمول بوده است . حتی در آغاز کار بر سر جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن کریم به فارسی و بعد جواز استفاده آن در متون ادبی از جمله شعر، بحث بوده است و یک علت آن احتیاطی بوده است که علما و فضلا در نحوه استفاده از کلام وحی داشته اند .(رک : زرین کوب ، ۱۳۷۴ : ص ۳۵۰، ۸۰۶ و قریب گرکانی ۱۳۷۷:۷۴) .

در خصوص تقسیم بندی و نامگذاری گونه های تأثیر قرآن بر متون ادب فارسی در آثار نخستین بلاغی که تحت تأثیر زبان و ادب عربی نوشته شده نیز اشاره هایی دیده می شود . مثلا در ترجمان البلاغه رادویانی اگرچه رسماً به آرایه اقتباس و تلمیح اشارتی نشده اما تحت عنوان «فی تقریب الامثال بالآیات» نوشته است « و یکی از جمله بلاغت مردم آن است که تقریب های افسانه های عجم و آیات قرآن بشناسد به وقت خویش ... » (رادویانی ۱۳۸۰:۲۰۵) سپس چند شاهد از این تقریب مثل های فارسی با آیات قرآنی را ذکر می کند . هم چنین تحت عنوان « فی معنی الآیات بالابیات » می نویسد « و یکی از جمله صناعت آن است که شاعر بیتی گوید که معنی وی نزدیک بود به معنی قول خدای عز و جل ... » (همان ، ص ۲۰۷) .

بعد از استقلال دانش های بلاغت، در این زمینه بحث های گسترده صورت گرفته است و به مرور ایام، کتاب های مستقل به فارسی در این خصوص تدوین شده است . در این کتاب ها انواع و اقسام تلمیح و اقتباس تعریف شده است که در جای خود قابل بحث است .

اما بررسی چگونگی استفاده نویسندگان مرصاد العباد از آیات وحی تازه است و تا کنون مستقلاً بدان پرداخته نشده است. مصحح فاضل مرصاد العباد در مقدمه کتاب تحت دو عنوان آیات و احادیث در مرصاد العباد و کیفیت ارتباط لفظی در این موضوع به کوتاهی و اشاره وار بحث کرده است و نتیجه گرفته است که دو طریق در استفاده از آیات و احادیث در مرصاد العباد رواج دارد ، یکی در ابتدای باب هاست و دیگر جهت استشهاد است . در باب کیفیت ارتباط لفظی نیز به چهار قسم : پیوستن آیه و حدیث به نثر با حرف که ، به صورت ترکیب اضافی ، به صورت نقل قول و سر انجام نقل آیه بدون ارتباط موضوعی، اشاره کرده است .(رک : رازی ۱۳۸۴: ص ۸۵-۸۶) .

ردیف	دفعات کاربرد	متن آیه
۱	۱۷	و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه قالوا ائنتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقديس لك قال أنى اعلم ما لا تعلمون. سوره ۲/۳۰ آیه ۳۰
۲	۱۲	الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكوه فيها مصباح المصباح في زجاجه الزجاجه كأنها كوكب درى يوقد من شجره مبارکه زيتونه لا شرقيه و لا غربيه يكاد زيتها يضىء و لو لم تمسسه نار نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء و يضرب الله الامثال للناس والله بكل شىء عليم ۳۵/۲۴
۳	۱۰	و اذ اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم و أشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين ۱۷۲/۷
۴	۹	فاذا سويته و نفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين . ۲۹/۱۵ و ۷۲/۳۸
۵	۷	يا داود إنا جعلناك خليفه فى الارض فأحكم بين الناس بالحق و لا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب . ۲۶/۳۸
۶	۶	سنريهم آياتنا فى الافاق و فى انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك أنه على كل شىء شهيد . ۵۳/۴۱
۷	۵	و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان و لكن جعلناه نوراً نهدى به من نشاء من عبادنا وإنك لنتهدى إلى صراط مستقيم . ۵۲/۴۲
۸	۵	ما زاغ البصر و ما طغى ۱۷/۵۳
۹	۵	فى مقعد صدق عند مليك مقتدر ۵۴ / ۵۵

جامعه آماری : جستار حاضر تأثیر آیات را در سراسر متن مرصاد بررسی کرده است . به لحاظ بسامد ، مواردی که در متن مرصاد العباد کاربرد آیه یا ترجمه آن صراحت دارد، جمعا ۸۱۶ مورد است والبته اشارات پوشیده قرآنی بیش از این است . بیشترین تعداد آیات مربوط به سوره بقره با ۸۳ آیه است. به نسبت تعداد آیات یک سوره ، نویسنده از آیات سوره السجده (۳۰ آیه ،

۱۷ بار) دفعات بیشتری استفاده کرده است. جدول زیر پرکاربردترین آیه ها را در مرصاد العباد نشان می دهد:

آیات پر کاربرد در مرصاد العباد

دقت در بسامد آیات نشان می دهد، دو محور اصلی استفاده نویسنده آیاتی است که مربوط به شناخت خداوند و سپس مربوط به بشر است. موضوعاتی مانند صفات خداوند و نشانه های او، دمیدن روح خدایی در انسان و مقام خلیفگی او و عهد الست از این جمله است. از منظر مقایسه متون عرفانی فارسی، برخی از آیات مذکور در عمده متون عرفانی ذکر شده اند. برای نمونه در شرح شطحیات روزبهان بقلی، آیه عهد الست (۱۷۲/۷)، ۳۱ بار و آیه های معراج مانند «دنی فتدلی، قاب قوسین و مازاغ البصر» به ترتیب ۲۰، ۱۴ و ۱۸ بار تکرار شده اند. (رک: پورنامداریان و رستاد ۱۳۹۲: ۲۸-۷). جالب است که در غزلیات مولانا نیز که هم عصر نجم الدین رازی است کاربرد مصرح آیات هم حدود همین تعداد (۸۵۰) مورد است و از آن میان، توحید خداوند بیشترین کاربرد آیه را نشان می دهد و سپس آیه نور ۱۵ بار، عهد الست ۱۵ بار، آیات قاب قوسین و ما زاغ به ترتیب ۱۱ و ۷ بار تکرار شده است. (رک: حیدری، ۱۳۸۶: ۲۹). با جستجوی بیشتر در سایر متون عرفانی این نتیجه حاصل می شود که آن دسته از شاعران و نویسندگان ایرانی که مسلک عرفانی داشته اند، چگونه آیات خاصی از قرآن را انتخاب کرده اند که با گرایش درونی آنها تناسب داشته باشد و سپس بتوانند تأویلات ذوقی و عرفانی خود را از آن آیات در جامه نثر پر شور فارسی بپروانند.

تأثیر برون متنی و درون متنی قرآن بر مرصاد العباد:

نویسنده مرصاد خود معتقد است که دین و متن دینی دارای ظاهر و باطن است «دین را ظاهری است و باطنی، ظاهر دین بواسطه علم علمای متقی محفوظ می ماند و باطن دین بواسطه مشایخ راه رفته راهبر مسلوک می ماند» (رازی ۱۳۸۴: ۱۶۰). بدین ترتیب او راه را بر برداشت ها و تأویلات عرفانی خود، از آیات و احادیث می گشاید. در این جستار نیز سعی شده است تأثیر آیات وحی بر درون و برون مرصاد العباد بررسی شود که هر بخش خود به چند زیر بخش تقسیم می شود:

۱- **تأثیر برون متنی:** مقصود از این اصطلاح در این جستار تأثیری است که آیات قرآن بر نحوه تدوین مطالب و ساختار تألیفی مرصاد العباد داشته است.

۱/۱- **تأثیر پذیری از قرآن از حیث نهج و نسق کتاب:** مولف در ابتدای کتاب مخاطبان خود را کسانی می داند که از او تألیفی به فارسی می خواسته اند « مدتی بود تا جمعی طالبان محقق و مریدان صادق هر وقت از این ضعیف ... مجموعه ای به پارسی التماس می کردند » (رازی ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۵) . هم چنین به لحاظ سطح مخاطب ، عموم مخاطبان را در نظر دارد « هم استفادات مبتدی ناقص را شامل بود و هم افادت منتهی کامل را » (همانجا) . از طرفی موضوع کتاب وهدف از تألیف آن «در بیان سلوک راه دین و وصول به عالم یقین و تربیت نفس انسانی و معرفت صفات ربانی است » (همان: ص ۴) . این موضوع و آن هدف جز « به واسطه سلوک بر جاده شریعت و طریقت و حقیقت دست ندهد » (همان ، ص ۳) . چشم انداز این کتاب نیز روشن شده است و باید از « ابتدا و انتهای آفرینش و بدو سلوک و نهایت سیر و مقصود عاشق و معشوق خبر دهد » (همان: ص ۱۵) . موضوع کتاب وابسته به منابع دینی است و با استفاده از منبع وحی و سنت نبوی باید نوشته شود . از طرفی مخاطب کسی است که زبان مادریش عمدتاً فارسی است . نتیجه این است که نویسنده باید متنی را به فارسی و با استفاده از قرآن و حدیث و سنت نبوی بنویسد و بدین ترتیب متنی شکل می گیرد که زمینه اصلی آن نثر فارسی است اما از منابع دینی نظیر قرآن و حدیث کمک می گیرد و بر پایه دو زبان فارسی و عربی یعنی زبان مادری نویسنده و زبان دین او تألیف می شود .

اما بخش بندی کلی کتاب هم بر پایه قرآن و حدیث است . حتی دیباچه را تبرکاً با استفاده از یک آیه به سه فصل تقسیم کرده است «و آن مشتمل است بر سه فصل تبرک به قوله تعالی و کنتم ازواجاً ثلثه » (ص ۹) . هم چنین در بیان نظم و نسق کتاب با استفاده از آیه «هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده » (۲۷/۳۰) و حدیث « یموت الناس علی ما عاش فیه و یحشر الناس علی ما مات علیه » برای انسان سه حالت بدایت فطرت یامبداً ، مدت ایام حیات یا معاش وسوم حالت قطع تعلق روح از قالب یا معاد را ثابت می کند و به همین سبب می نویسد « این کتاب مبنی بر سه اصل می افتد از مبدأ و معاش و معاد ...» ص ۲۸ .

۲/۱- **فصل بندی کتاب** : علاوه بر این که مولف تعداد فصل ها را از باب تبرک و تیمن وفق آیات نهاده است ، گاه مبنای فصل ها را نیز با استفاده از نحوه فصل بندی قرآن از موضوع قرار داده یا اینکه مطالب خود را طبق دریافت خود از آیه فصل بندی کرده است . مثلا در ص ۹۹ می نویسد : « باب سیم ، در معاش خلق ، و آن مشتمل است بر بیست فصل بتبرک بقول حق تعالی : **إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَا تَأْتِيَنَّ** . » هم چنین باب پنجم را در بیان سلوک طوایف مختلف بر هشت فصل « تبرکا بقوله تعالی ثمانیه ازواج » ص ۴۰۹ نهاده است .

۳/۱- **عنوان فصل ها** : شیوه نجم الدین این است که هر فصل را با نقل یک آیه و یک حدیث آغاز می کند . البته نویسنده در این شیوه مبدع نیست و در منابع تصوف هم این طریق دیده می شود که ظاهرا در بین نویسندگان صوفی مسلک یک رسم بوده است . مثلا باب اثبات علم در کشف المحجوب چنین شروع می شود : « قوله تعالی : **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (فاطر/۲۸) و پیغمبر (ص) گفت : طلب العلم فریضه علی کل مسلم » (هجویری ، ۱۳۸۴ ، ص ۱۷) . هم چنین رک : (مصباح الهدایه کاشانی ، ص ۹۴) . البته نجم الدین رازی این شیوه را با جدیت بیشتر به کار گرفته و در فصل بندی مرصاد همه جا رعایت کرده است .

نکته با اهمیت دیگر ، عنوان بندی فصل هاست که بعضا از آیات قرآن گرفته شده است . مثلا عنوان فصل «معاد نفس ظالم» را از آیه « **فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ** » (۲۲/۳۵) و عنوان فصل «معاد نفس مقتصد» را از آیه « **وَمَنْهُمْ مَقْتَدٌ** » (۲۹/۳۵) و عنوان فصل «معاد نفس ملهمه» را از آیه « **فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا** » (۱۰/۹۱) و عنوان فصل « **در معاد نفس مطمئنه** » را از آیه « **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ...** » (۲۸/۸۹) و عنوان فصل « **در معاد نفس اشقی** » را از آیه « **إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَبَ وَتَوَلَّى** » (۱۵/۹۲) گرفته است . وجه تسمیه بسیاری از اصطلاحات عرفانی که در متون قبل هم هست منشأ قرآنی دارد و در این باب هم نویسنده مبدع نیست . اما در انتخاب عنوان برخی از فصل ها به خوبی توانسته است آنها را با کلمات آیات مطابقت بدهد . مثلا عنوان فصل « **شرح ملکوتیات و مدارج آن** » را از آیه « **فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** » (۸۳/۳۶) گرفته است و عنوان فصل « **بیان تزکیه نفس و معرفت آن** » را با کلمات آیات « **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا . فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ**

تقویها . قد افلح من زکیها . و قد خاب من دسیها « (س ۷/۹۱-۱۰) و عنوان فصل « در بیان تجلی ذات » را با آیه « فلما تجلی ربه للجبل ... » (۱۴۲/۷) و عنوان فصل « در بیان سلوک وزرا » را با آیه « وأجعل لی وزیرا من أهلی ... » (۳۱/۲۰) به خوبی مطابقت داده است .

۲- تأثیر پذیری درونی یا محتوایی : مقصود تأثیری است که آیات وحی بر محتوای

مرصاد العباد داشته است . احصای کامل این موضوع البته از حد یک مقاله فراتر است اما در اینجا سعی شده است به قسمت هایی که اهمیت بیشتری دارد پرداخته شود .

۱/۲- نامگذاری ، تعریف و تقسیم بندی مطالب عرفانی بر مبنای آیات :

قبلا اشاره شد که وجه تسمیه بسیاری از اصطلاحات عرفانی از قبیل ذکر ، توکل ، قبض و بسط ، تجلی و بسیاری دیگر ، مستقیم و غیرمستقیم ، برگرفته از قرآن است . قبل از مرصاد العباد در متون عرفانی ، این اصطلاحات ، به وفور دیده می شود و نویسنده نیز آنها را با حفظ سنت مشایخ تصوف به کار گرفته است . اما نوآوری او در برداشت های عرفانی تازه و تقسیم بندی مطالب بر اساس آیات است . مثلا در فصل مشاهدات انوار با اشاره به ماجراهای حضرت ابراهیم (ع) و آیات مربوط ، برای ایشان مراتبی از نور را ترسیم می کند؛ حضرت با توجه به صفا و صیقل درون آنها را مشاهده می کند : مرحله نخست مشاهده نور در کوكب است : «فلما جنّ علیه اللیل رأى كوكباً ... » ، مرحله دوم در صورت قمر است : « فلما رأى القمر بازغا... » و مرحله سوم در صورت خورشید است : « فلما رأى الشمس بازغه ... » . در این مراحل آنچه مشاهد جان خلیل می شد « عکس پرتو انوار صفات ربوبیت بود که در آینه دل مشاهده می افتاد » (ص ۳۰۳) . قبلا به ترتیب مراتب نفس بر مبنای آیات اشاره شد . هم چنین در تقسیم بندی عالم های مختلف ، آیه را ملاک قرار می دهد : «اما عدد عالم ها در بعضی روایات آمده است که هجده هزار عالم است و به روایتی سیصد و شصت هزار عالم است ولیکن جمله در دو عالم خلق و امر که ملک و ملکوت گویند ، مندرج است؛ چنانکه بیان فرمود و در آفریدن آن بر حضرت خداوندی خود ثنا گفت که الا له الخلق و والامر تبارک الله رب العالمین » (ص ۵۶) . هم چنین بر مبنای آیه ای (س ۶۶/۱۸) که مفسران مصداق آن را خضر دانسته اند ، پنج مرتبه خضر را اثبات می فرماید : اول اختصاص عبدیت حضرت که « من عبادنا » . دوم ، استحقاق قبول حقایق از اتیان

حضرت بی واسطه که «آتیناه رحمه». سیم ، خصوصیت یافت رحمت خاص از مقام عنایت که «رحمه من عندنا». چهارم ، شرف تعلم علوم از حضرت که «وعلمناه» ، پنجم دولت یافت علوم لدنی بی واسطه که «من لدنا علما» (ص ۲۳۶). سپس در ادامه همین پنج محور را توضیح می دهد . نمونه دیگر تقسیم بندی مطالب عرفانی بر پایه آیات در موضوع اطوار دل است که هفت طور برای دل ترسیم و تقسیم می کند که چهار طور آن بر پایه آیه است : « طور اول دل را صدر گویند و آن معدن گوهر اسلام است اُفمن شرح الله صدره للاسلام ... طور دوم را از دل قلب خوانند و آن معدن ایمان است که کتب فی قلوبهم الايمان ... و طور سوم شغاف است و آن معدن محبت و عشق و شفقت بر خلق است که قد شغفها حبا ... و طور چهارم را فؤاد گویند که معدن مشاهده و محل رؤیت است که ما کذب الفواد ما رأی ...» (ص ۱۹۵-۱۹۶). نیز ، تقسیم بندی مراحل شکل گیری آدمی : نطفه ، علقه ، مضغه و تعلق روح به قالب بر پایه تقسیم بندی قرآن (آیات : ۷/۸۶ ، ۲/۷۶ ، و ۱۴/۲۳) است . (رک : مرصاد العباد ص ۱۷۷) .

۲/۲- استشهداد ، استناد و استدلال

استفاده از قرآن و حدیث در سه جهت یاد شده در متون عرفانی یک اصل است چنان که در سایر متون دینی و اخلاقی فارسی نیز ضرورت داشته است . همین امر استفاده از آیات را به انحاء مختلف بر نویسنده الزام می کند . در مرصاد العباد عمده مطالب مستند قرآنی و حدیثی دارند . نمونه استدلال نویسنده بر مبنای آیه، در تقدم محبت حق بر محبت بنده دیده می شود « و یقین است که روح را محبت بر جمله صفات سابق آمد زیرا که روح را محبت نتیجه تشریف «یحبههم» بود. اگر یحبههم سابق نبودی بر «یحونه» هیچ کس زهره نداشتی که لاف محبت زدی » (ص ۴۴) . نمونه استناد درموضوع تزکیه نفس است : « و کمال سعادت آدمی در تزکیت نفس است و کمال شقاوت او در فرو گذاشت نفس است بر مقتضای طبع چنانک فرمود بعد از زیاده سوگند قد افلح من زکیها و قد خاب من دستیها» (ص ۱۷۳) . هم چنین تعریف نفس با استناد به آیه است : « بدانک نفس در اصطلاح ارباب طریقت عبارت از بخاری لطیف است که منشأ آن صورت دل است و اطبا آن را روح حیوانی گویند و آن منشأ جملگی صفات ذمیمه است چنانک حق تعالی فرمود ان النفس لاماره بالسوء » (ص ۱۷۴) .

گاهی نویسنده در بیان مراحل سلوک نخست به قرآن استناد می کند و سپس ترجمه را می آورد و گاه تأویل و گاه توضیح و تفسیری هم بدان اضافه می کند. اتفاقاً در برخی از موارد ترجمه او هم با ترجمه های امروزی تفاوت معنا داری دارد. مثلاً در بیان سلوک وزرا و اصحاب قلم می گوید که وزیر باید میان خود و خدای راستی پیشه کند « بدان معنی که حق تعالی می فرماید فاستقم کما أمرت (۱۱۲/۱۱ و ۱۵/۴۲) راست باش چنانکه ترا فرموده اند...». در حالی که مترجمان امروزی در ترجمه آیه نوشته اند «پس همچنانکه دستور یافته ای پایداری کن ...» (خرمشاهی ۱۳۷۴: ۲۳۴). برای تأیید این برداشت و ترجمه به دنبال آن آیه دیگری می آورد « یعنی بر جاده شریعت راست رو باش که صراط مستقیم آن است چنانکه فرمود و انّ هذا صراطی مستقیماً فأتبعوه ۱۵۳/۰۶ » ص ۴۶۷. نوع دیگری از استشهاد و استدلال به روش آیه با آیه یا تجمیع آیات هم موضوع در یک بند است. نویسنده به قصد استشهاد یا استناد مطالب آیه ای می آورد و سپس سایر آیاتی را که در همان موضوع هستند، همان جا ذکر می کند. یک علت این امر، تبعیت از روش خود آیات است و علت دوم تسلطی است که نویسنده بر یاد آوری و تداعی آیات دارد. مثلاً در ماجرای حضرت آدم بعد از پذیرش توبه او می نویسد: « بفرمود تا ببدل آوازه وعصی آدم ربه فغوی (۱۲۱/۲۰) ، منادی إن الله إصطفی آدم (۳۳/۳) بعالم بر آمد و دبدبه ثم أجتبیه ربه فتاب علیه و هدی (۱۲۲/۲۰) در ملک و ملکوت افتاد. هم کرم خداوندی از بهر دوست و دشمن عذر خواه جرم او آمد که فتنسی و لم نجد له عزماً (۱۱۴/۲۰) » (ص ۹۶)

۳/۲- نقل، تفسیر و تأویل آیه: نجم رازی برای ادای مقصود خویش از آیه ها به چند گونه استفاده می کند، یک راه، نقل آیه است که با مقاصد مختلفی صورت می گیرد و در این حال نخست ترجمه یا مفهوم آیه و سپس متن یا این که نخست آیه و سپس ترجمه یا مفهوم یا توضیح خود را می آورد. این شیوه ای است که در سنت نثر فارسی دیده می شود. در دوره های نخست نثر فارسی نویسندگان آیه را همراه با ترجمه می آورند. از حیث کمیت، این شیوه در قیاس با آیاتی که با که موصوله می آید، بسامد بسیار بالایی دارد. نخست نمونه نقل آیه ذکر می شود:

«با نوح ازین معامله هیچ نرفته بود می گفت : رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیتارا» (ص ۱۵۶) . ملائکه به نظر ملکی در ملکوت قالب آدم نگرستند این صفات مشاهد کردند ، گفتند : أتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء» (ص ۱۸۱) . حق تعالی در جواب ملایکه ازینجا فرمود : أتی أعلم ما لا تعلمون» (ص ۱۸۱) .

شیوه دیگر اتصال جمله فارسی به آیه با حرف که توضیحی و تعلیلی یا موصوله است که به لحاظ بسامد در درجه دوم قرار می گیرد و این خلاف نظر مصحح محترم مرصاد است که گفته است « پیوستن آیه یا حدیث به نثر با که موصوله و حذف متمم و این معمول ترین شیوه در این کتاب است » (ص ۸۶) :

« خواجه را (ع) تا بیضه انسانیت از مرغ عبد الله بوجود نیامده بود احمد می خواند که یأتی من بعدی اسمہ احمد، چون بیضه بوجود آمد و در تصرف پر و بال جبرئیلی پرورش نبوت و رسالت می یافت محمدش خواند که و ما محمد الارسل چون پرورش به کمال رسید و از بیضگی تمام به مرغی پیوست و در مقام قاب قوسین پرواز کردن گرفت، عبدش خواند که سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام » (ص ۲۴۳) . گاهی ضمن نقل به تفسیر آیه می پردازد که گاه نظر مفسران را نقل می کند و گاه خود، آیه را بر مشرب عرفانی تفسیر می کند . مثلا در بیان سلوک اهل تجارت بعد از آن که تجارت را با استفاده از آیات به دو دسته تجارت دنیا و آخرت تقسیم می کند ، در باب تجارت آخرت آیه « رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله » (۳۷/۲۴) را نقل و سپس قول مفسران را می آورد « و این آیت را مفسران دو معنی گفته اند ...» بعد از آن تفسیر دوم را که خالی نبودن دل مردان حق از ذکر خدای است ، ترجیح می دهد (ص ۵۲۳) . هم چنین در باب کلمه طیبه در آیه « ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه » (۲۴/۱۴) ، می نویسد « و باتفاق مفسران کلمه طیبه لا اله الا الله است» (ص ۲۷۷) . هم چنین در آیه « والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا » (۶۹/۲۹) ، مصداق جهاد اکبر و مجاهد را مرید صادقی می داند که قدم در راه طلب گذاشته و راه نمودن از طرف حق را به عرضه «جمال شیخی کامل واصل در آینه دل» تفسیر می کند (ص ۲۴۰) . هم چنین آیه: سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم (۵۳/۴۱) را چنین تفسیر می کند « اگر در خود نگرد همه حق بیند و اگر در موجودات نگرد در هرچ نگرد در آن حق را بیند» ص ۳۰۵ . در باب آفرینش آدم و

اعتراض فرشتگان ، برداشت عرفانی و ذوقی جالبی از آیه به دست می دهد : « اول ملامتی که در جهان بود آدم بود و اگر حقیقت می خواهی اول ملامتی حضرت جلت بود زیرا که اعتراض اول بر حضرت جلت کردند : أتجعل فیها من یفسد فیها ، عجب اشارتی است این که بنای عشق‌بازی بر ملامت نهادند .» (ص ۸۱) . اما در باب تأویل، گفتنی است که اصولاً نویسنده همانند اسماعیلیان قائل به وجود دو رویه ظاهر و باطن در آیات است و این روش را در تقسیم موضوعات نیز به کار می گیرد . یک جا پس از نقل آیه « و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر » (۷۰/۱۷) می نویسد « معنی ظاهر آیت شنوده باشی ولیکن معنی باطنش بشنوه قرآن را ظاهری و باطنی است... » (ص ۴۸). سپس برّ را به عالم اجسام و بحر را به عالم ملکوت تأویل می کند .

۴/۲- تلفیقی از آیه و آرایه (تأثیر پذیری ادبی) : بخش مهم تأثیر محتوایی قرآن بر مرصاد العباد در آفرینش ادبی نویسنده است که در حقیقت این قسمت مفصلگاه ترکیب هنرمندانه جمله ها با آیات وحی است . حاصل این امر نثری است که به مرز شعر نزدیک شده است . این تلفیق از واژه شروع می شود و سپس به ساخت ترکیب های وصفی و اضافی می رسد و بعد به خلق جمله ها و بندهایی می رسد که همه بر اساس بخشی از آیه یا تمام آیه شکل گرفته است . در برخی از بندها با استفاده از آرایه های گوناگون ادبی مانند مراعات النظیر و سجع و جناس یک مجموعه ساخته می شود که همانند یک تابلوی نقاشی متشکل از اجزاست و در عین حال یک کل واحد نیز هست.

ترکیب ها یا اضافی و یا وصفی هستند . عمده این ترکیب ها از نوع اضافه مشبه به مشبه هستند که پایه تصویر سازی قرار می گیرند ، چنان که برخی از اهل تحقیق نوشته اند : «اضافه تشبیهی مهم ترین روش تصویر سازی با آیات و احادیث است » (پور نامداریان و رستاد ، ۱۳۹۲ : ۲۲). برخی از این ترکیب ها از دو پایه تشکیل شده اند که در آنها بیشتر مضاف کلمه فارسی است و پایه دوم که برگرفته از قرآن است عمدتاً مشبه است ، مانند : بار «امانت» (ص ۴۶۹) ، سعادت «بلی» (ص ۴۰۱) ، آشیانه «یحبهم» ، دانه «یحبونه» (۴۹۵)، براق «نّفخه» (ص ۱۸۳) ، بحر «فاذکرونی» (۲۴۹) ، تشریف «و نفخت فیه» (ص ۲۱۱) ، تشریف یحبهم ، (۴۴) ، ضربه لن ترانی (۵۰) و گاه

هر دو جزء ترکیب بر آمده از آیه است مانند : شجره مبارکه (۱۲۱)، اسفل سافلین ،
 اعلی علیین ، خلوت اربعین از (اربعین ليله) (۲۸۲) ، تعلیم قرآن بر مبنای «علم
 القرآن» (۲۳۹) و گاهی مضاف کلمه قرآنی است مثل : «زجاجه» دل (۱۲۱) . برخی
 دیگر از ترکیب ها از نوع همپایه است مانند : ظلومی و جهولی و آینه آفاق و انفس
 . (۲۹۳) .

هم چنین ترکیب هایی هستند که نویسندگان بر مبنای آیه قرآنی ساخته است و در آنها
 مضاف یک کلمه فارسی است اما مضاف الیه قسمتی از یک آیه یا یک آیه کامل است
 و رابطه آنها هم عمدتاً بر اساس تشبیه است :

خطاب «الست بریکم» (۱۷۱/۷) ، ص ۳۶۰ و نیز ص ۳۸۰ ، ۴۰۱ . اعتراض «اتجعل
 فیها» (۹۴) ، ضربت «فاخرج منها» (۹۵) ، عهد «الست بریکم» (ص ۱۰۵) ، میثاق
 «الست بریکم» (۵۰۹) ، آوازه «و عصی آدم ربه فغوی» (ص ۹۶) ، آوازه «انی جاعل
 فی الارض» (ص ۸۵) معاد «فان الجنة هی المأوی» (۳۹۹) ، روحانیت «الزجاجه کانهما
 کوکب دری» (ص ۱۲۱) ، سر «و ادنی» (ص ۳۱) ، مرتبه «اولئک کالانعام بل هم
 اضل» (۱۷۸/۷) ، ص ۴۶۸ ، صفت «ما زاغ البصر و وما طغی» ، غنای «و وجدک عائلاً
 فاغنی» (۴۲۵) ، مثمر «یحبههم و یحبونه» (۴۳) ، ندای «وعصی آدم» (۱۵۰) ،
 تشنیع «و عصی آدم» (۱۴۹) ، مقام «قاب قوسین» (کحل «ما زاغ البصر و ما طغی
 » (ص ۳۱) ، ساقی و سقیهم ربههم (۴۹۵) ، مکتب «و علم آدم الاسماء کلها» (۱۵۰)
 جاده «و اما من خاف مقام ربه» ، قدم «نهی النفس عن الهوی» ، تازیانه
 قهر «وسیق الذین کفروا» ، ددبه «ثم اجتبیه ربه فتاب علیه و هدی» (ص ۹۶) ، جاده
 «فاما من طغی» (۳۹۹) ، دهقنت «و نفخت فیہ من روحی» (ص ۱۱۱) ، سنت
 «لنهدینهم سبلنا» (ص ۳۳۸) ، خرسنگ خطاب «لیس لک من الامر شیء» (۱۵۶)
 ، دولت «و اذا رأیت ثم رأیت نعیماً و ملکاً کبیراً» (۱۶۶) ، خطاب «الست بریکم»
 (۱۷۶) ، خطاب «ارجعی الی ربک» (۱۸۳) ، میدان «والذین جاهدوا فینا» (۳۳۸) ،
 پابند «ولا تقربا هذه الشجره» (۱۴۹) ، مرکب خاص «و نفخت فیہ ...» (ص ۸۵) ،
 دبیرستان «الرحمن علم القرآن» (۱۲۸) (۲۴۳) .

هم چنین برخی از این ترکیب ها نوعی «توصیف کنایی» (رک : پورنامداریان -
 رستاد ، ص ۲۲) هستند که به جای ذکر مستقیم ، به صورت کنایه و غیر مستقیم

به مصداق اشاره می کنند مانند: اطفال کارنادیده « انی اعلم ما لا تعلمون » (۳۵) اشاره به فرشتگان . گرسنگان قحط زده « علی فتره من الرسل » (۱۴۸)، اشاره به خلق . سلطان فرمانروای « و عنت الوجوه للحی القيوم » (۲۰۸) اشاره به خداوند متعال .

نویسنده در خلق ترکیب و تصویر از متن و کلمات آیه ها و جمله های فارسی کمک می گیرد و تلفیقی از آیه و آرایه به وجود می آورد . ذیلا برخی از آرایه های ادبی و زمینه های تصویری نویسنده بیان می شود :

- واج آرایی : « و استحقاق استماع خطاب «الست بریکم» گیرد و استعداد سعادت «بلی» یابد » (ص ۴۰۱) . تا چند به پر و بال پروانگی « وخلق الانسان ضعيفا » گرد سرادقات جمال ما گردی ؟ « (ص ۳۳۸)
- مراعات النظیر : « و به حکم فرمان به دعوت خلق مشغول شده و خلق را از خرابات دنیا و خمر شهوات و مستی غفلات با حظایر قدس و مجلس انس فی مقعد صدق و شراب طهور و تجلی جمال ساقی و سقیهم ربهم می خوانند و ذکرهم بایام الله ، و ایشان را از ذوق مشارب مردان می چشانند و سلسله شوق و محبت دل ایشان می جنبانند » ص ۴۹۵ . « و اگر مرغ جانی که از آشیانه یحبهم پریده است بر شبکه ارادت می افتد و به دانه یحبونه در دام بلای عشق بند می شود آن شهباز سفید را که سخت بدیع و غریب افتاده است در کریز خلوت خانه می کنند و چشم هوای نفس او از جهان مرادات جهانی بر می دوزند و به طعمه ذکر پرورش می دهند » (ص ۴۹۵-۶) . هم چنین رک: صفحه ۳۹۹ . « تخم عشق در زمین دلها ابتدا به دستکاری خطاب «الست بریکم» انداختند اما توفیق تربیت آن تخم کدام صاحب دولت را دادند » ص ۱۲ . «همچنین زمین قالب انسان را استعداد آن داده اند که چون تخم روحانیت به دهقنت و نفخت فیه من روحی « در وی اندازند و به آفتاب عنایت و آب شریعت پرورش دهند از آن ثمرات قربت و معرفت چندان بردارند که در وهم و فهم و عقل هیچ آفریده نگنجد » (ص ۱۱۱) .
- تشبیه : « جبرئیل و میکائیل سپید بازان شکارگاه ملکوت بودند صید مرغان تسبیح و تنزیه کردند که « ونحن نسبح بحمدک و نقدس لک » (ص

۳۸۱). « من آن مرغم که هنوز از آستان آشیان نفسه پرواز نکرده بودم و به قفس قالب گرفتار نشده که شما از کمان ملامت مرغ اندازهای آتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء » بر من انداختید « (ص ۳۸۴). « شما سر در زیر گلیم کل حزب بما لدیهم فرحون بکشید و کار خداوندی من به من بازگذارید « (ص ۱۱۰). جامه عشق را تار یحبهم آمد و پود یحبونه (۴۹)، « خلعت اضافت من روحی در سر وجود ما انداخت و بر تخت خلافت وجعلکم خلاف الارض نشانند و تاج یحبهم بر فرق ما نهاد و جملگی ملاً اعلی را پیش تخت ما سجود فرمود « (ص ۵۰).

- تشبیه مقلوب : در این حال مشبه آیه است :

« چنانک خواجه (ع) در کمال مقام محبوبی و دولت لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر، هنوز توبه را کار می فرمود « (ص ۲۵۷). - «چون توفیق رفیق گشت و به کمند جذبه ارجعی الی ربک نفس توسن صفت را با عالم علو و حضرت عزت خواندند « (ص ۱۸۵). - «خواست تا به دعا دندانی بدیشان نماید هنوز لب نجنبنیده بود که خرسنگ خطاب لیس لک من الامر شیء (۱۲۸/۳) در پایش انداختند (ص ۱۵۶).

- تشبیه مرسل : و ابتدای ذکر در دل مرید بر مثال شجره ای است که بنشانند چنانک فرمود ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه (ص ۲۷۷)

- تشبیه مضمّر (پوشیده): «و به کمند جذبه «ارجعی الی ربک « نفس توسن صفت را با عالم علو و حضرت عزت خواندند « (۱۸۵). به صورت پوشیده نفس به مرکب سرکش تشبیه شده است.

- تشخیص : «جملگی رنود و اوباش صفات ذمیمه نفس کارد و کفن عجز برگیرند و به در تسلیم و بندگی درآیند و گویند : ربنا ظلمنا انفسنا اگر قصابی بکش و اگر سلطانی ببخش و ببخشای « (۲۰۶)

- تشبیه و استعاره مکنیه : «چون رطل های گران شراب معاتبات انا سنلقی علیک قولا ثقیلا به کام روح رسد و تأثیر آن به اجزای وجود او تاختن آرد از سپوات آن شراب هستی روح روی در نیستی نهد ». (۲۱۸). « و اگر خاک

متابعت در دیده جان کشد و به حلیه ما زاغ البصر و ماطنی متحلی شود
«(ص ۲۲۰).

- ساختن یک تابلوی تصویری با استفاده از آیه و آرایه (تشبیه ، جناس ، واج آرایبی ، مقابله و تضاد) : « چون زاری آدم از حد بگذشت و سخن بدین سر حد رسید آفتاب اقبال فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ، ازین مطلع طلوع کرد و شب دیجور ادبار فراق را صبح صادق سعادت وصال بدمید » (۹۶). - دیگر باره در دبیرستان تعلم علم لدنی از معلم خضر التماس ابجد متابعت می بایست کرد که « هل اتبعك على ان تعلمني مما علمت رشدا » و آنکه معلم او را اولین تخته الف بی « انك لن تستطيع معي صبرا » می نویسد (ص ۲۲۷)

- جناس : آرایه جناس چنان که نوشته اند همانند نقش و نگار و گلدوزی جامه است ، « التجنیس فی النظم و النثر كالطراز فی الثوب » (ثعالبی ۱۴۲۹ : ۳۱۳). اصولا آرایه های بلاغی پیرایه و زیور کلام هستند و اوج استفاده از آنها در نثر و نظم فارسی مربوط به دو قرن ششم و هفتم است . چنین است که نویسندگان گاه با استفاده از کلمه قرآنی جناس ایجاد کرده است. در اینجا ناگزیریم جهت پرهیز از تطویل به یک نمونه اشاره کنیم : « وخلق را از خرابات دنیا و خمر شهوات و مستی غفلات با حظایر قدس و مجلس انس فی مقعد صدق و شراب طهور و تجلی جمال ساقی » و سقیهم ربهم می خوانند » (۴۹۵).

- ایجاد اطناب با استفاده از صنعت تقسیم : کلمات قرآنی فقط از طریق خلق آرایه های بیانی در زیباسازی نثر نویسنده نقش نداشته اند بلکه از طریق تلفیق دانش معانی و بدیع نیز نقش زیبا شناسی ایفا کرده اند . نویسنده گاهی در توضیح و تبیین مطلب با استفاده از آیه و صنعت تقسیم بدیعی نوعی اطناب هنری ایجاد می کند . مثلا در بیان سلوک ارباب نعم و اصحاب اموال ، صفات ذمیمه و آفت های مال و جاه دنیا را با توجه به ده آیه قرآن به ده نوع تقسیم می کند : « اول طغیان است که إن الانسان لیطغی ... دوم بغی است که لبغوا فی الارض ... سیم اعراض است که و اذا انعمنا الانسان

اعرض و نأی بجانبه ... پنجم تفاخر است و تفاخر بینکم ... « (۵۰۳) . هم چنین با استفاده از بخشی از آیه « فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمه ... » (۶۶/۱۸) ، برای خضر پنج مرتبه اثبات می کند و آنها را به صورت : عبدیت حضرت ، استحقاق قبول حقایق از حضرت ، یافت رحمت خاص از مقام عبدیت ، شرف تعلم علوم از حضرت و دولت یافت علوم لدنی تقسیم می کند . (رک : ص ۲۳۶) .

۳- شیوه های درج و تضمین آیه در بافت

۱/۳- ذکر یک کلمه از آیه و آوردن آن قبل از آیه بدون تغییر : در اینجا نویسنده یک کلمه از آیه را می گیرد و قبل از نقل آیه آن را در بافت متن قرار می دهد :
 آفتاب وجود محمدی را آفتاب صفت به کافه خلائق عالم فرستادند که « و ما ارسلناک الا کافه للناس » (ص ۱۴۲) . و تمامی صفای دل در آن است که صحت و سلامت یابد و از آفت مرض « فی قلوبهم مرض » به کلی بیرون آید (۱۹۷) .
 بعد از این فرمان حق بر جمله اعضا و صفات غالب آمد که « والله غالب علی امره » اما به واسطه مواد و امتداد ایام «خلق السموات والارض فی سته ایام » (۲۱۰) .
 ۲/۳- اخذ یک کلمه از آیه و آوردن آن قبل از آیه با تغییر : در این شیوه معمولا یک کلمه از آیه را می گیرد و با تغییر اندک در هویت دستوری ، آن را قبل از آیه می آورد. به لحاظ بسامد این شیوه نسبت به قبلی بسامد به مراتب بیشتری دارد :

و تا خواجه در علو همت به صفت مازاغ البصر و ما طغی موصوف نگشت استحقاق مرتبه غنای «و وجدک عائلا فاغنی» نیافت (۴۲۵) ، و تمسک به مملکت و سلطنت کرد که « الیس لی ملک مصر و هذه الانهار » (۴۲۱) . نوری از انوار « یهدی الله لنوره من یشاء » (ص ۳۱) . در مقام ارائت « سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم » (ص ۵۷) . ارائت « سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم پدید آید » (ص ۳۰۵) . که مقصود از آفرینش سرّ خلافت بود که « انی جاعل فی الارض خلیفه » (ص ۴۳۰) . نان دین درمدت بیست و سه سال نبوت به کمال رسید که « الیوم اکملت لکم دینکم » (ص ۱۴۸) . چون کار دین به کمال « الیوم اکملت لکم دینکم » رسید ... (۱۴۲) . هم چنین خداوند تعالی خواست تا برین مشتوی خاک نظر فضل خداوندی کند و هر یک را به شرف خلافت « و جعلکم خلائف الارض » مشرف گرداند (ص ۱۴۴) . به چشم

عداوت به همه نگرد که « فأنهم عدو لی الا رب العالمین » (۴۲۴). و به صدق توجه «
وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض » قدم در راه نه (ص ۱۷۱). و آن وقت که
بدین عالم می پیوست بر براق نفخه سوار بود که « و نفخت فیه من روحی »
(۱۸۳). واز صلب ولادت و رحم ارادت در مقام عنایت « فی مقعد صدق عند ملیک
مقتدر » بزاید (۲۴۲). و او بجملگی انوار و صفات نامتناهی بر سالک تجلی کند رسوم
و اطلال باطل بشریت در زهوق آید « جاء الحق و زهق الباطل » (۲۳۱) و نیز : ص
۱۴۲.

۳/۳- ترجمه یک کلمه یا ترکیب از آیه و نقل آیه پس از آن : همان شیوه قبلی است
اما در اینجا ترجمه کلمه یا ترکیب قبل از آیه درج می شود :

مطالعه « رأی من آیات ... » (ص ۳۱). سرگشته نابینای « فانها لا تعمی الابصار و لکن
تعمی القلوب » (ص ۳۱). نابینایی « صم بکم عمی فهم لا یعقلون » (ص ۳۱). ابلیس
دست به سوگند برد و به دستبرد سوگند « و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین » پای
بند فرمان از پای آدم بازگشود (۱۵۰)

۴/۳- تضمین، حل، درج و اقتباس آیات : نویسنده عمدتاً از دو شیوه استفاده می کند
تا متن آیه را با ترجمه آیه همراه سازد و از مجموع آنها جمله های در هم تنیده
بیافریند. یک شیوه این است که نخست ترجمه آیه یا مفهوم آن و سپس متن آیه را
می آورد : « چون این را تمام راست کنم و اورا بر تخت خلافت نشانم جمله او را
سجود کنید فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعدوا له ساجدین » (ص ۷۹). ای آدم
از بهشت بیرون رو و ای حوا ازو جدا شو، اهبطوا منها « (ص ۹۳). متابعت هوا کردن از
راه خدای افتادن است که « فیظلک عن سبیل الله » و مخالفت هوا کردن از
رفتن است که « ونهی النفس عن الهوی ... » (۴۱۶). هر که را حواس دل به سلامت
است نجات و درجات او را حاصل است که الا من اتی الله بقلب سلیم (ص ۱۹۳). تا
هیچ ذره از محبت خالق خویش به قدر استعداد خالی نباشد و بدان بزبان حال خویش
حضرت عزت را حمد و ثنا می گوید و این من شیء الا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون
تسبیحهم (ص ۶۱). هم چنین : رک صفحات: ۱۹۴، ۲۶۸، ۱۶۷، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۴۵.

شیوه دوم درج متن و سپس ترجمه آیه است : « الطاف الوهیت و و حکمت ربوبیت به
سر ملائکه فرو می گفت انی أعلم ما لا تعلمون : شما چه دانید که ما را با این مثنی

خاک از ازل تا ابد چه کارها در پیش است (ص ۷۱). خطاب عزت در رسید که اینی جاعل فی الارض خلیفه ، من در زمین حضرت خداوندی را نایبی می آفرینم (۷۹). هفتم فرمود که «ولاتتبع الهوی» متابعت هوا مکن (ص ۴۱۵). در خلال ترجمه آیه گاه ترجمه ادبی از آن به دست می دهد : «هر که را نان دین پخته به آتش محبت می باید تا بخورد محبوب حضرت گردد ، به در دوکان محمد علیه السلام در آید ، قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی» (ص ۱۵۲).

نتیجه

در این مقاله نحوه تأثیر پذیری نجم الدین رازی از قرآن در مرصاد العباد بررسی شد و مشخص گردید، نویسنده در دو بخش کلی یعنی ساختار تألیفی و تدوینی کتاب و دوم در محتوا و نحوه تدوین کلام، تحت تأثیر کلام وحی بوده است. در بخش اول در تبویب و فصل بندی کتاب به کلمات قرآن توجه داشته و گاه از باب تیمن و تبرک با استفاده از آیه باب ها و فصل ها را مدون کرده است. در بخش دوم تأثیر مرصاد العباد از قرآن، از حیث محتوا بررسی شد و مشخص گردید، تعریف اصطلاحات عرفانی و تقسیم بندی مطالب عرفانی مرصاد العباد بر اساس آیات قرآنی است. از حیث تبیین مطالب عرفانی در مرصاد العباد، نویسنده با استفاده از آیات وحی به استشهاد، استناد، استدلال، تفسیر و تأویل پرداخته است و در این مسیر گاه از متن و گاه از ترجمه آیه ها، بهره برده است. آیه ها گاه به صورت جمله معترضه به جملات فارسی اضافه شده اند و گاه با که موصوله با جملات فارسی پیوسته شده اند. هم چنین نویسنده با پیوند آیه ها و آرایه ها یی مانند جناس، مراعات النظیر، تشبیه و استعاره دست به ترکیب سازی و تصویر سازی زده و سطح ادبی نثر خود را با این روش ها، ارتقا داده است. یک پایه این ترکیب ها، عمدتا کلمه و آیه قرآنی یا ترجمه آن دو است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم (۱۳۷۴). ترجمه ، توضیحات و واژه نامه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات نیلوفر- جامی .
- پطروشفسکی ، ایلپاپولیچ (۱۳۶۳). اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری) ، ترجمه کریم کشاورز ، چاپ هفتم ، انتشارات پیام .
- پور نامداریان ، تقی . رستاد ، الهام (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل کاربرد آیات و احادیث در شرح شطحیات روزبهان بقلی ، فصلنامه متن پژوهی ادبی ، شماره ۵۸ ، ص ۲۸-۷ .
- ثعالبی ، ابو منصور عبدالملک بن محمد (۱۴۲۹). الاقتباس من القرآن الکریم ، إرید/ عمان ، نشر ، عالم الکتب الحدیث ، جدارا للکتاب العالمی .
- حیدری ، حسن (۱۳۸۶). کلام پروردگار در غزلیات خداوند گار مولانا (نگرشی بر تجلی قرآن در غزلیات شمس) ، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا ، شماره ۶۸ و ۶۹ ، زمستان ۸۶ و بهار ۸۷ .
- رازی ، نجم الدین (۱۳۸۴). مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد ، به اهتمام محمد امین ریاحی ، چاپ ششم ، تهران .
- رادویانی ، محمد بن عمر (۱۳۸۰). ترجمان البلاغه ، به اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش همراه ترجمه مقدمه و توضیحات از توفیق ه. سبحانی و اسماعیل حاکمی . تهران ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی .
- زرین کوب ، عبد الحسین (۱۳۷۴) . سرّ نی ، تهران ، انتشارات علمی .
- قریب گرکانی (شمس العلماء) ، (۱۳۷۷). ابداع البدایع ، به اهتمام حسین جعفری ، تبریز، احرار .
- (مؤلف نامعلوم) ، (۱۳۸۱). تاریخ سیستان ، به تصحیح ملک الشعراى بهار ، تهران ، انتشارات معین .
- کاشانی ، عز الدین محمود (۱۳۶۷). دمصبح الهدایه ، تصحیح جلال الدین همایی ، چاپ سوم تهران ، موسسه نشر هما .
- هجویری غزنوی ، علی بن عثمان (۱۳۸۴). کشف المحجوب ، به تصحیح و حواشی محمود عابدی ، تهران ، انتشارات سروش .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی